



گستره فرقه اباضیه در مغرب اسلامی

پدیدآورده (ها) : خرمی، مصطفی

فلسفه و کلام :: کوثر معارف :: تابستان 1391، سال هشتم- شماره 22

از 139 تا 182

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/981152>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

تاریخ دانلود : 21/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

گستره تاریخی فرقه اباضیه در مغرب اسلامی*

□ مصطفی خرمی

طلبه دوره دکتری تاریخ اسلام مجتمع آموزش عالی فقه

چکیده

در طول تاریخ، پیدایش فرقه‌ها و مذاهب ناگزیر از پیامدهای هر آیین و اندیشه‌های فکری و فلسفی بوده است. بدین جهت همه ادیان، مذاهب و مکاتبهای فکری و فلسفی پس از ظهور دچار انحراف گردیده‌اند. معمولاً این انحراف، انشعاب را به دنبال داشته و پیامد آن، پدیداری فرقه‌ها و گروههای مختلف با اندیشه‌ها و باورهای گوناگون بوده است. در نهایت، یک آیین یا اندیشه با ظهور فرقه‌ها و مذاهبها، به کثرت گراییده و شکلهای ناهمگون و ناهماهنگی به خود گرفته است.

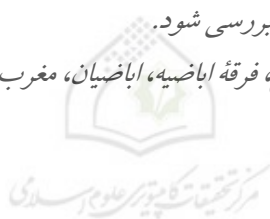
مسلماً دین اسلام نیز از این قاعده بیرون نیست، زیرا پس از وفات رسول خدا ﷺ، انحراف بزرگی^(۱) در مسیر ترسیم شده از سوی پیامبر اکرم ﷺ پدیدار گشت،^(۲) که همانا پیدایش نخستین گروهها و فرقه‌ها، در تاریخ اسلام را به دنبال داشت. در همین جهت، هرچه از آغاز ظهور اسلام، فاصله زمانی بیشتر می‌شود، شاهد ظهور فرقه‌ها و مذاهب

* تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۸/۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۱/۲۵.

گونه‌گون بیشتری هستیم. در عصر خلافت امام علی علیه السلام و به دنبال فتنه عظیم پدید آمده توسط معاویه (جنگ صفین)، خوارج افراطی‌ترین، مقاوم‌ترین و متعصب‌ترین فرقه بود که به دنبال «جریان حکمیت» پدید آمد.

در این میان، «فرقه اباضیه» در واقع تنها فرقه انشعاب یافته از خوارج بوده که تاکنون به گونه‌ای به حیات سیاسی- اجتماعی خود ادامه داده است. این فرقه پیروان «عبدالله بن اباض تمیمی» اند که نخستین بار در حدود سال ۶۵ هجری توسط این شخص در شهر بصره بنیانگذاری شد. فرقه اباضیه نخستین بار توسط سلمه یا سلامه بن سعید بصری از مشایخ و بزرگان بصره به مغرب اسلامی رسید و در آن دیار به مرور گسترش یافت. امروزه تعداد اندکی از اباضیان بربر در گروه‌ها و جوامع کوچک نسبتاً منزوی در کشورهای تونس، الجزایر، لیبی و مصر سکونت دارند. در این نوشتار سعی شده تا گستره تاریخی این فرقه در مغرب اسلامی از آغاز تا کنون، بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: فرقه، خوارج، فرقه اباضیه، اباضیان، مغرب اسلامی.



اهمیت پژوهش

بررسی تاریخ اباضیان از آن جهت دارای اهمیت است که این فرقه به عنوان تنها فرقه بازمانده از خوارج، توانسته تا امروز همچنان به حیات سیاسی - اجتماعی خود، در برخی سرزمینها همراه با فراز و فرودهایی ادامه دهد. با بررسی تاریخ این فرقه می‌توان به مهم‌ترین عوامل ظهور، رشد، گسترش و تداوم آن تاکنون پی برد و به این شناخت دست یافت که چه عواملی باعث بقا و دوام آن تا امروز شده است. از جانبی اندیشه‌ها و عقاید ویژه اباضیه در اصول و فروع دین و پایبندی کامل ایشان به آموزه‌های دین به ویژه باورهای خاص ایشان در مورد امامت، این جماعت را از دیگر فرقه‌ها و مذاهب اسلامی متمایز ساخته است. شکی نیست که «امامت» در اندیشه «اباضیه» از اهمیت بسیاری برخوردار است و نزد ایشان جنبه سیاسی - مذهبی ویژه‌ای دارد.

بنابراین، مطالعه و بررسی اندیشه‌ها و عقاید ایشان (فرقه اباضیه) اهمیت این نوشتار را دو چندان می‌کند، به خصوص که در این بررسی، تنها بخشی از جامعه موجود اباضی که در مغرب اسلامی دیروز و کشورهای شمال آفریقای معاصر به صورت یک جامعه بسته و به صورت نیمه خود مختار زندگی دارند، مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

«فرقه اباضیه» یکی از فرقه‌های انشعابی از خوارج است که در قرن اول هجری پدید آمد. این فرقه از سابقه دیرینه در تاریخ اسلام برخوردار است و از نخستین فرقه‌های اسلامی شمرده می‌شود. لذا پیشینه پژوهشی برای آن به قدمت فراخنای تاریخ این گروه وجود دارد. چون آنچه از گذشته‌های دور تاکنون درباره تاریخ «خوارج»

نگارش یافته، ناگزیر به تاریخ پدیداری، گسترش، دوام و بقای «فرقه اباضیه» نیز پرداخته است.

در این میان، فرقه اباضیه تنها بازمانده خوارج به شمار رفته و از حیات سیاسی - اجتماعی طولانی برخوردار بوده است. از جانب دیگر، این فرقه از خوارج، دوره‌های پرفراز و نشیبی را پشت سر نهاده و تاکنون تداوم یافته است. لذا در تمام دوره‌های تاریخی مورد توجه و بررسی پژوهندگان و نویسندگان قرار گرفته و آثاری بسیاری در مورد این فرقه به نگارش درآمده است. اندیشه به کارگیری «قلم»، به جای «شمشیر» و رویکرد «فقهی و علمی» به جای شیوه ترور، وحشت، خشونت و جنگ، فرقه اباضیه را از همان بدو پیدایش از دیگر همتایانش کاملاً متمایز نمود.^(۳) تغییر اندیشه و رویکرد، همان‌گونه که سبب طرد و تکفیر ایشان از سوی دیگر خوارج شد،^(۴) به همان اندازه به انسجام درون‌گروهی ایشان افزود و باعث پدیداری دانشمندان و فقیهان برجسته درون این فرقه گردید که آثار قابل توجهی در فقه و عقاید اباضیه از ایشان به یادگار مانده است. چون ذکر اسامی این آثار از گنجایش این نوشتار بیرون است، تنها به یادآوری برخی از آثار در تاریخ و عقاید اباضیه در اینجا بسنده می‌کنیم:

طبقات المشایخ، درجینی؛ معجم مصادر الاباضیه، علی اکبر ضیائی؛ معجم اعلام الاباضیه، ناصر محمد صالح و دیگران؛ کتاب السیر، الشماخی احمد بن سعید؛ الاباضیه فی موكب التاريخ، علی یحیی معمر؛ الاباضیه بالجرید، صالح باجیه؛ الخوارج فی مغرب الاسلامی، محمود اسماعیل؛ معجم الفقها و المتکلمین الاباضیه، سعدی فهد بن علی؛ تاریخ و تمدن مغرب، حسین مونس؛ تنها بازماندگان خوارج، مسعود جلالی مقدم و... .

کلیات و مفاهیم

۱. تعریف فرقه

الف. در لغت

«فرق» به کار رفته در کتابهای پیشینیان و معاصر جمع «فرقه» بوده و فرقه در فارسی به معنای طایفه، گروه و دسته خاص از مردم است (عمید، فرهنگ عمید، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۵۲۹؛ محمد، فرهنگ معین، ۱۳۸۳: ۲/ ۲۵۲۳).

ب. در اصطلاح

با توجه به تعریف بالا، به دسته‌ها و گروههایی از مردم که پیرامون عقاید و باورهای خاصی گرد آمده باشند، فرقه‌های مذهبی گویند؛ باورها و عقایدی که معمولاً از اندیشه‌های سیاسی - عقیدتی مؤسس آن فرقه نشأت می‌گرفته است. در آثار گذشتگان واژه‌های «ملل و نحل» در مورد فرق و مذاهب اسلامی، کارایی بیشتری داشته است. کلمه «ملل» جمع «ملت» و به معنای طریقه و آیین است، چه آن آیین بر حق و الهی باشد و چه باطل و غیر الهی! چنان‌که در قرآن کریم در هر دو معنا (الهی و غیر الهی) به کار رفته است (نحل: ۱۲۳؛ یوسف: ۳۷).

کلمه «نحل» جمع نحله در معناهای ادعا، مذهب و پیوستن به یک دین و آیین نیز به کار رفته است (الخورى، اقرب الموارد ۱۳۷۴: ۲/ ۱۲۱۰). بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد، روشن گردید که دو کلمه «ملل و نحل» در واقع معادل واژه‌های «ادیان و مذاهب» و یا «فرق و مذاهب» اعتقادی است. در نتیجه می‌توان فرق و مذاهب و یا ملل و نحل را این‌گونه تعریف کرد: «علم ملل و نحل» یا «فرق و مذاهب» دانشی است که به بررسی راهها و شریعت‌های اعتقادی می‌پردازد، چه آن شریعت و اعتقاد بر حق باشد و یا بر باطل (سبحانی، الملل و النحل: ۱/ ۳۱).

۲. پدیداری نخستین فرقه‌ها در اسلام

پیش از ظهور اسلام در میان عرب جاهلی، دین و آیین در یک نظام شرک‌آلود، شکلهای گوناگونی داشت و از اهمیت چندانی در حیات سیاسی - اجتماعی مردم آن سرزمین برخوردار نبود. در چنین فضایی حاکمیت قبیله‌ای و کیش بت‌پرستی، ماندگاری و تداوم خویش را در گرو همین نظام چند خدایی می‌دانست. اندیشه «توحید در عبادت» و «وحدت در حکومت و سیاست»، با نظام موجود هرگز همخوانی و سازگاری نداشت. به همین جهت، سران حاکم و یا همان خاندانهای حکومتگر (قریش) نظام توحیدی اسلام را نپذیرفتند و با تمام توان در برابر آن جبهه‌گیری کردند و با آن به مقابله برخاستند. پس از ظهور اسلام و تشکیل نخستین دولت مقتدر مرکزی در حجاز، به مرکزیت یترب (مدینه الرسول) توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله «سیاست و دیانت» در هم ادغام گردیده و «حکومت اسلامی رسول خدا صلی الله علیه و آله» به صورت نخستین حاکمیت دینی متمرکز و نیرومند در تاریخ حجاز ظاهر گردید.

بنابراین، می‌توان گفت: آیین اسلام از همان آغاز، هم یک نظام توحیدی و هم یک جنبش سیاسی - اجتماعی به شمار می‌رفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مؤسس این نظم‌نویین یکتاپرستی، همان‌طور که یک معلم مذهبی و مروج آیینی بود، به همان اندازه یک فرمانده نیرومند و سیاستمدار مناسب زمان خود نیز بوده است (جعفری، تشیع در مسیر تاریخ ۱۲۸۲: ۱۶). همین همزادی دیانت و سیاست در اسلام، سبب شد که عربها دین را مهم‌ترین و بزرگ‌ترین عامل قدرت و حکومت تصور کنند. به همین جهت، تمام فرقه‌ها و گروههای پدید آمده در تاریخ اسلام، از سقیفه تا سده‌های بعد به گونه‌ای سیاسی - مذهبی بوده‌اند. پس باید «واقعۀ سقیفه» را نخستین انحراف و علت اصلی پیدایش نخستین فرقه‌ها در تاریخ اسلام به شمار آورد. حادثه‌ای که بعدها مبدأ و علت پدیداری بسیاری از فرقه‌های کلامی، فقهی و یا جنبشهای سیاسی - مذهبی در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام گردید.

۳. ریشه‌های فرقه اباضیه

الف. پیدایش خوارج

«خوارج» مقاوم‌ترین، افراطی‌ترین، و متعصب‌ترین فرقه‌ای است که در جریان جنگ صفین و در پی غوغای «حکمیت» پدیدار گشت. این جماعت که از سپاهیان امام علی علیه السلام بودند، فریفته نیرنگ مشهور عمرو بن عاص شده و امام را به پذیرش حکمیت مجبور کردند.^(۵) اما پس از آن خیلی زود پشیمان شدند و شعار «لا حکم الا لله» (طبری، تاریخ الامم و الرسل والملوک ۱۹۶۷: ۵/۷۲). را سر دادند و از امام خواستند که مثل آنان توبه کند و دوباره با معاویه وارد جنگ شود. اما قبول این درخواست آن هم پس از پذیرش «حکمیت» از سوی امام به منزله پیمان‌شکنی بود که به هیچ عنوان برای امام قابل قبول نبود، بلکه آن حضرت وفای به عهد را حکم و فرمان صریح خداوند می‌دانست (طبری، همان: ۵/۷۲). امام در مورد ایشان فرمود: «پس از من با خوارج نجنجید، زیرا کسی که طالب حق است و به خطا رفته، همانند کسی نیست که طالب باطل بوده و به آن می‌رسد» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۶۰). این جماعت در آغاز به «حروریه» شهرت یافتند، زیرا ایشان پس از جدایی از سپاه امام علی علیه السلام در محلی به نام «حرورا» تجمع کردند و اردو زدند. به اینها «شُرّات» (فروشنندگان) هم گفته می‌شد، چون خوارج خود را فروشنندگان جانهایشان به خدا می‌خواندند (صفهانی، الاغانی، ۱۴۱۵: ۳/۳۶). ظاهراً مبنای خوارج در انتخاب این نام همانا آیه «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله...» بوده است (بقره: ۲۰۷). اینان به مارقه یا مارقین (پیمان‌شکنان) (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه‌های ۳ - ۱۰۰ - ۱۱۶) نیز شهرت یافتند، زیرا اینان از کسانی بودند که پیش از جنگ صفین با امام علی علیه السلام بیعت کردند، اما پس از آن، عهد و پیمان خود را زیر پا نهادند و چون در آغاز خروج علیه امام علی علیه السلام شعار «لا حکم الا لله» سر دادند از این جهت به

«مُحَكَّمه» نیز مشهور شدند (شهرستانی، الملل و النحل ۲۰۰۲: ۱ / ۲۰۱). اینان عثمان، علی رضی الله عنه، معاویه و حکمین را کافر می خواندند و بر عقاید خود سخت پافشاری می کردند (مشکور، تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی ۱۳۶۱: ۳۸). گرچه با حذف فیزیکی خوارج در نبرد «نهروان»، ظاهراً این غائله پایان یافت و این فرقه نابود گردید (طبری، همان: ۵ / ۷۱ - ۹۱)، اما حقیقت آن است که افکار و اندیشه های خوارج هرگز از میان نرفت و تا امروز نیز به گونه ای ادامه یافته است.

ب. فرقه های خوارج

همان گونه که پیش از این اشاره شد، تمام مذاهب، فرقه ها، گروه ها و دسته ها پس از انشعاب از اصل و ریشه خود، به همان دلایلی که یادآوری شد. خیلی زود به شاخه ها و فرقه های کوچک تر و ریزتری تقسیم می شوند و به مرور زمان این تکثیر به «درست یا نادرست» همچنان ادامه می یابد. خوارج نیز از این قاعده بیرون نیست. به همین جهت، در همان آغازین روزهای پس از خروج، شاهد انشعابهای درونی ایشان بوده و پدیداری فرقه هایی را از درون ایشان نظاره گر هستیم:

● در شمارش بغدادی، تعداد فرقه های منشعب از خوارج به بیست فرقه می رسد (بغدادی، الفرق بین الفرق بی تا: ۷۲ - ۷۳).

● شهرستانی تعداد فرقه های خوارج را این گونه به شمارش می گیرد: ۱. مُحَكَّمه الاولی یا حروریه ۲. ازارقه ۳. نجدیه ۴. بیهسیه ۵. عجارده ۶. ثعالبه ۷. اباضیه ۸. صُفَریه (شهرستانی، همان: ۱ / ۹).

● اشعری از فرق اصلی خوارج تنها چهار فرقه را نام می برد که حاکی از اهمیت آنها نزد ایشان است: ۱. ازارقه ۲. نجدیه ۳. صُفَریه ۴. اباضیه. در این میان، «ازارقه» خشن ترین، جنگجو ترین و خونریزترین فرقه از فرق خوارج به شمار می رفته است (اشعری، مقالات الاسلامیین ۱۹۹۹: ۱۸).

ج. پیدایش اعتدال گرایی در اندیشه خوارج

بدون تردید ریشه‌های پدیداری فرقه میان‌رو و معتدلی به نام «اباضیه» از میان خوارج، که تاکنون به حیات سیاسی-اجتماعی خویش به گونه‌ای ادامه داده، به ظهور و بروز اندیشه «اعتدال‌گرایی» در تاریخ خوارج برمی‌گردد. همین تغییر در دیدگاه، اندیشه و عملکرد به یقین مهم‌ترین راز تداوم و ماندگاری این فرقه (اباضیه) از سده نخست هجری (سال ۶۵ هجری) تا روزگار ما، بوده است. در این عرصه، قیام خوارج به رهبری ابوبلال مرداس بن آدیه یا بن عمرو بن حُدیر یا بن حُدیر از بنی تمیم و اهل بصره، از اهمیت ویژه در تاریخ جنبش خوارج برخوردار است (طبری، همان: ۵/ ۴۷۰؛ ابن عبد ربه، العقد الفرید ۱۴۰۴: ۳/ ۳۰۱ - ۳۰۲)، زیرا ثمره این قیام همانا پدیداری فرقه معتدل‌تری بود که بعدها به جنبش «اباضیه» شهرت یافت. مهم‌ترین ویژگی این جنبش کنار نهادن تعصب کور و خشک فرقه‌ای، دست کشیدن از تندرویهای خشن و بی‌حاصل پیشین برخاسته از اندیشه خوارج و روی‌آوری به خردگرایی و خردورزی نسبی بوده است.

ابوبلال مرداس در سال ۶۱ هجری برای فرار از ظلم و ستم بی‌اندازه ابن زیاد به ناچار بصره را ترک نمود و با چهل تن از یارانش در سرزمین «آسک» (یاقوت حموی، معجم البلدان ۱۹۹۵: ۱/ ۵۳). میان «رامهرمز» (همان: ۳/ ۱۷) و «آرجان» (همان: ۱/ ۱۴۳) اقامت گزید. ابن زیاد لشکری را برای سرکوبی ایشان به آسک اعزام نمود. اما این لشکر از وی و یارانش به سختی شکست خوردند و بدون نتیجه به بصره عزیمت نمودند (طبری، همان: ۵/ ۳۱۳ - ۳۱۴؛ ابن عبد ربه، همان: ۱/ ۱۸۲ و ۲/ ۲۴۰). ابن زیاد این بار، لشکر مجهزتری را به تعقیب ابوبلال و یارانش اعزام نمود. سپاه دوم پس از جنگ و گریزهای فراوان، سرانجام با ابوبلال و یارانش در منطقه «تَوَجَّح» (یاقوت، همان، ۱۹۹۵: ۲/ ۵۶) فارس روبه‌رو شدند. پس از نبردی سخت و طاقت‌فرسا، وقتی خوارج مشغول نماز شدند، فرمانده ابن زیاد نیرنگ نمود و فرمان

حمله به آنان را صادر کرد و بدین گونه ابولبال و یارانش هنگام ادای نماز جمعه، در ماه مبارک رمضان سال ۶۱ هجری کشته شدند (طبری، همان: ۵/ ۴۷۰ - ۴۷۱). اندیشه اعتدال‌گرایی که نخستین بار توسط ابولبال مرداس در میان خوارج پایه‌ریزی گردید، خیلی زود منجر به اختلاف درونی، انشعاب و ظهور فرقه تازه با اندیشه‌های نو انجامید (طبری، همان، ۵/ ۵۶۷؛ میرد، الکامل، بی تا: ۲/ ۲۱۲).

۵. ظهور جنبش اباضیه

در پی کشتار و سرکوب ابولبال و یارانش، ابن زیاد تصمیم به ریشه‌کنی و نسل‌کشی کامل خوارج گرفت. این تصمیم وحشتناک، باقی‌مانده خوارج را وادار به مهاجرت نمود و بسیاری از ایشان راه حجاز و مکه را در پیش گرفتند تا هم از گزند ابن زیاد در امان بمانند و هم در کنار ابن زبیر همچنان به قیامشان بر ضد بنی‌امیه ادامه دهند. از طرفی امیدوار بودند که شاید بتوانند با تأثیرگذاری بر ابن زبیر، او را با اندیشه‌های خوارج همراه کنند. ابن زبیر که در محاصره قرار داشت و سخت‌ترین روزهای قیام خود را تجربه می‌کرد، به ناچار همگامی خوارج را برای دفاع از مکه در برابر سپاه یزید پذیرفت. البته این همکاری زیاد دوام نیاورد، زیرا پس از مرگ یزید و بازگشت سپاه بنی‌امیه به شام، روزگار سخت ابن زبیر هم به پایان رسید. ابن زبیر برای اینکه از بار انتقادات مردم مبنی بر همگامی با خوارج بکاهد، آنان را تکفیر نمود و از خود راند (ابن عبدربه، همان: ۱/ ۱۶۶؛ شهرستانی، همان: ۱/ ۲۴۴).

در این میان، یکی از رهبران خوارج که به بصره بازگشت، عبدالله بن اباض تمیمی بود. وی که به شدت از اندیشه‌های ابولبال در پرهیز از خشونت، جنگ، کشتار و خونریزی تأثیر پذیرفته بود، راه و روش تازه‌ای را در پیش گرفت و از قیام و شورش مجدد خودداری نمود. همین تغییر در اندیشه و عملکرد او را از باقی خوارج متمایز ساخت و سبب پدیداری فرقه جدیدی شد که بعدها با اقتباس از نام

او به «اباضیه» شهرت یافتند (طبری، همان: ۵/۵۶۷؛ ابن عبد ربه، همان: ۱/۱۱۶). ظهور چنین جنبشی در درون خوارج برای دیگر رهبران خوارج سخت، دشوار و تکان‌دهنده بود، زیرا برای نخستین بار اصول اساسی خوارج (قیام و جنگ و کشتار) از سوی برخی از رهبران خوارج همچون: ابن اباض و ابن ازرق زیر پا نهاده می‌شد. و این به منزله به صدا درآمدن ناقوس مرگ خوارج بود. به همین جهت، موضع‌گیری دیگر خوارج در تکفیر و طرد این دو و یارانشان فوری و شدید بود. لذا خوارج ایشان را «قعودیه» لقب دادند و پس از تکفیر، برای همیشه از جمع خود، طرد کردند (ابن عبد ربه، همان: ۱/۱۱۷).

۶. بنیانگذاران فرقه اباضیه

مهم‌ترین رهبرانی که در تشکیل، تداوم و گسترش «فرقه اباضیه» نقش اصلی داشتند عبارت‌اند:

الف. عبدالله بن اباض تمیمی: ابن اباض از تابعین اولین به شمار رفته و ظاهراً صحبت و مجلس درس و وعظ برخی از صحابه را درک کرده است. به نظر می‌رسد، وی تا زمان عبدالملک مروان (م ۸۶ق) حیات داشته، زیرا با عبدالملک مروان نامه‌نگاریهایی داشته است. وی نخستین قانونگذار مذهب اباضی بوده و احتمالاً تا حدود سال نود هجری زنده بوده است. اباضیان برای وی مقام برجسته‌ای قائل‌اند و او را با القاب و عناوینی همچون «امام المسلمین»، «امام اهل تحقیق»، «امام القوم» می‌خوانند. ابن اباض اندیشه و عقاید ویژه‌ای را پایه‌گذاری کرد که بعدها از «اصول اساسی» مذهب اباضی قرار گرفت. مهم‌ترین این باورها عبارت‌اند از:

۱. فراخوان مردم تنها به بازگشت و پیروی مطلق از کتاب الله و سنت رسول الله.
۲. حذف اندیشه خلافت موروثی و نژادی؛ بر اساس این اندیشه دیگر لازم نیست، پس از مرگ امام پیشین، امام جدید ورثه و یا از فرزندان او باشد. و نیز لازم نیست که

امام حتماً از عرب و یا قریشی باشد! بلکه تنها احراز شرایط امامت برای انتخاب یک امام کافی است، گرچه از نظر نژادی امام منتخب، عرب و یا قریشی هم نباشد! ۳. حذف مالیاتهای غیر شرعی و حرمت گرفتن چنین مالیاتهایی از مردم و مسلمانان.

۴. عدم وجوب اطاعت از حاکمان جور و ستمگر، والیان و کارگزاران آنان.

۵. برپایی کامل عدالت در جامعه و برقراری عدالت اجتماعی میان عرب و غیر عرب از پایینترین قشر جامعه تا بالاترین آنها، از ثروتمندترین تا فقیرترینشان (مونس، حسین، تاریخ و تمدن مغرب ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۳۲-۱۴۵).

ب. جابر بن زید الازدی الیحمدی عُمانی (۱۸ تا ۹۳ هجری): وی عالم، محدث و فقیه برجسته اسلامی و از تابعین بوده است، وی شاگرد عبدالله بن عباس عموزاده پیامبر اکرم ﷺ بوده و حدود هفتاد صحابی بدری را درک نموده است (سعدی، معجم الفقهاء و المتکلمین الاباضیه ۲۰۰۷: ۱-۲/۹۳ - ۹۴). این فقیه برجسته چنان نزد اباضیه از شهرت و قداست برخوردار است که بسیاری از اباضیه مذهب خود را به او نسبت داده و او را «امام الاول» (www.mzabnet.com)، «عمده الاباضیه» و «اصل المذهب» خوانده و وی را سازمان دهنده اصلی مذهب اباضیه دانسته‌اند (الشماعی، کتاب السیر ۱۹۸۷: ۱/۶۷ - ۱۳).

در اینکه آثار فقهی وی در حوزه علمی اباضیان بصره تدریس می‌شده است، جای تردیدی نیست. به نظر می‌رسد، علت اصلی این معرفی (مؤسس دانستن او از جانب برخی اباضیه)، همانا برجستگی علمی و شهرت فقهی جابر بوده باشد، که او را تا این مرتبه نزد اباضیه بالا برده و مقام والا داده است. وگرنه برخی در اینکه جابر اباضی مذهب باشد تردید کرده‌اند. اینان می‌گویند: خود جابر از خوارج و عقاید آنان تبری می‌جسته است و نیز همه علمای رجال و حدیث از وی به نیکی یاد کرده و او را از ثقات می‌دانند. بی‌گمان اگر او از خوارج می‌بود، هرگز مورد توثیق قرار نمی‌گرفت.

البته به همان اندازه که دلیل محکمی بر گرایش اباضی جابر وجود ندارد، انکار این گرایش هم یقینی نیست، زیرا اباضیه انکار وی را به تقیه از جانب او نسبت می‌دهند، تا اینکه در پناه تقیه بتواند مذهب خود را ترویج و پیروانش را رهبری کند. با وجود این، می‌توان بین دو دیدگاه این‌گونه جمع کرد که رهبری اعتقادی و فقهی با جابر بوده و زعامت سیاسی - اجتماعی اباضیه با ابن اباض بوده است (سبحانی، بحوث فی الملل و النحل ۱۴۱۶: ۱۹۲/۵).

ج. ابو عبیده مسلم بن ابی کریمه: ایشان از شاگردان جابر بوده و در گرایش وی به مذهب اباضی، جای تردیدی نیست، بلکه اباضی بودنش مسلم و یقینی است. وی از مشایخ مذهب اباضیه در نیمه نخست قرن دوم به شمار رفته، از موالی بنو تمیم بوده و به «کودین» هم شهرت یافته است (اصفهانی، الاغانی ۱۴۱۵: ۱۶۲/۲۳). وی مذهب اباضی را در خفای کامل به پنج تن از شاگردانش تعلیم می‌داد که بعدها این پنج نفر به نخستین «حملة العلم»^(۶) در تاریخ اباضی شهرت یافتند.

د. سلمه یا سلامه بن سعید بصری: وی از نخستین علما و مبلغان مذهب اباضیه در مغرب اسلامی بود که پس از ورود به آن سرزمین در جبل نفوسه استقرار یافته و به ترویج و تبلیغ اندیشه‌ها و عقاید اباضیه پرداخت.

۷. مراکز و گستره جغرافیای فرقه اباضیه

الف. بصره: پیش از این اشاره شد که شهر بصره از همان آغاز، خاستگاه و نخستین مرکز جنبش اباضیه بوده است. این فرقه در سال ۶۵ هجری نخستین بار توسط عبدالله بن اباض تمیمی، در این شهر پایه‌ریزی شده و تا اواخر قرن دوم هجری همچنان مرکزیت اباضیه به این شهر اختصاص داشته است. علمای برجسته اباضی مذهب هم در حوزه علمی اباضی این شهر، به تعلیم و تدریس آثار فقهی جابر بن زید مشغول بوده‌اند. علاوه بر بصره که مرکز ظهور این جنبش بوده، در

مناطق دیگر همچون کوفه، نوار ساحلی جزیره العرب، حجاز، روستاهای موصل، یمن، حضرموت و... روزگاری اباضیان حضور داشته‌اند. سرانجام در زمان ابوسفیان محبوب بن اصیل، مرکزیت اباضیه از بصره به عُمان انتقال یافت (یاقوت، همان: ۴/ ۱۵۰) و تاکنون همچنان مرکزیت اصلی جنبش اباضیه، در این کشور قرار دارد.

ب. یمن و حضرموت: در قرن دوم هجری، این جنبش در مناطق یمن و حضرموت توسط عبدالله بن یحیی الکندی ملقب به «طالب الحق» گسترش یافت. وی که شخصی فقیه، مجتهد و فرد پرهیزگاری بود، در سال ۱۲۸ هجری به دعوت ابوحمزه خارجی به مذهب اباضیه پیوست (طبری، همان، ۱۹۶۷: ۱۷ / ۳۴۸). او که از نابسامانیهای اجتماعی آخرین روزهای حاکمیت آل مروان رنج می‌برد، با ارسال نامه‌ای به بصره از امام اباضیه ابی‌عبیده مسلم بن ابی‌کریمه، اجازه خروج و قیام خواست. ابوعبیده پس از مشورت با بزرگان اباضیه در بصره در پاسخ او نوشت: «... توانمندی این کار را حتی برای یک روز هم اگر داشته باشی این کار را بکن، زیرا مبادرت به عمل صالح افضل اعمال است و...». در این قیام، ابوحمزه مختار بن عوف و عدّه زیادی از اباضیه وی را همراهی کردند. پس از فتح حضرموت به صورت روز افزونی بر تعداد طرفدارانش افزوده شد. یارانش به او «طالب الحق» لقب دادند. سپس وی در سال ۱۲۹ هجری در کسوت فرماندهی بیش از دو هزار جنگجو عازم فتح صنعا مرکز یمن گردید (اصفهان، همان: ۱۶۲/۲۳ - ۱۶۳).

طالب الحق و نیروهایش، پس از درگیریهای سخت و خونین با قاسم بن عمر، عامل مروان حمار، آخرین خلیفه اموی، بر وی پیروز شدند. پس از ورود به صنعا وی خطبه مشهوری را ایراد نمود که حاکی از اندیشه‌ها و عقاید او و نیز گرایش مذهبی‌اش به فرقه اباضیه است. از این تاریخ به بعد، یمن و حضرموت تا مدت‌ها بعد یکی از مراکز اباضیه به شمار می‌رود (اصفهان، همان، ۱۶۳/۲۳ - ۱۶۴).

ج. عُمان: پس از بصره کشور عمان، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مرکز جنبش اباضی

بوده است. پس از انتقال مرکزیت اباضیه از بصره به این کشور، عمان تاکنون مهم‌ترین مرکز رشد، گسترش، ترویج و تبلیغ اباضیه بوده است. بدون تردید، گرایش مردم عمان به مذهب اباضی به همان روزهای آغازین این مذهب برمی‌گردد. نخستین امام اباضی کشور عمان، جُلندی بن مسعود از قبیله ازد عمان بود که موفقیت بسیاری در گسترش این جنبش و اندیشه‌ها و باورهای آن، میان مردم عمان به دست آورد.

یعقوبی در قرن سوم (یعقوبی، تاریخ الیعقوبی بی‌تا: ۲/ ۲۱۳ - ۳۳۹)، مسعودی در قرن چهارم (مسعودی، مروج الذهب ۱۴۰۹: ۳/ ۱۰۱)، ابن حوقل در قرن چهارم (ابن حوقل، صورة الارض ۱۹۳۸: ۳۸ - ۳۹) و یاقوت در قرنهای هفت و هشت (یاقوت، همان: ۴/ ۱۵۰) و نیز ابن بطوطه در سفرنامه‌اش از اباضی بودن مذهب مردم عمان در قرن هشتم هجری، خبر داده‌اند (ابن بطوطه، سفرنامه ۱۳۵۹: ۱/ ۲۹۸). خاندان سلطنتی کنونی کشور عُمان نیز از قبیله «الآزد» بوده و پیرو مذهب اباضی‌اند (کحاله، معجم قبائل العرب ۱۹۹۴: ۱/ ۱۵ - ۱۶). مذهب اباضیه هم اکنون مذهب رسمی این کشور است و عمان تنها کشوری اسلامی است که این فرقه در آن به عنوان «مذهب اصلی» به رسمیت شناخته شده است.

د. شمال آفریقا و مغرب اسلامی: آغاز ورود خوارج به مغرب اسلامی، به حضور دو تن از رهبران خوارج، سلمه یا سلامه بن سعید بصری از مشایخ اباضیه و عکرمة از داعیان فرقه صُفریه برمی‌گردد. این دو تن در اوایل قرن دوم هجری وارد شمال آفریقا شدند و با تبلیغ و ترویج عقاید و اندیشه‌های خوارج فعالیت‌های خود را آغاز کردند. از این تاریخ به بعد مغرب اسلامی و شمال آفریقا یکی از مراکز اصلی جنبش اباضیه به شمار می‌رود و تا زمان معاصر با فراز و فرودهایی همچنان یکی از مراکز اصلی این مذهب شمرده می‌شود.

۸. اندیشه‌ها و باورهای اباضیه

در واقع می‌توان گفت: عقاید و باورهای اباضیه به سه دسته قابل تلخیص است که هر دسته با پسوند «اربعه» همراهی می‌شود.

یک. شهادت اربعه: ایمان و اسلام در باور اباضیان در واقع مترادف هم‌اند. ایمان در حقیقت همان اسلام بوده و مؤمن همان مسلم است. شهادت اربعه نزد ایشان عبارت است از: ۱. شهادت به یگانگی خداوند. ۲. شهادت به رسالت پیامبر اکرم ﷺ. ۳. شهادت به روز رستاخیز. ۴. شهادت به قدرت الهی. در ضمن ایشان به آزادی انسان و مختار بودن او باور دارند و رؤیت خداوند را در دنیا و آخرت نفی می‌کنند و محال می‌دانند.

دو. کفر اربعه: در اندیشه و باور اباضی کفر هم به چهار قسم تقسیم شده است: ۱. کفر انکار: منکر خداوند، انبیا، فرشتگان، جهان آخرت و... ۲. کفر شرک: کسی که برای خدا شریک قائل شود و یا قرآن را به عنوان کلام الهی نپذیرد یا حرامی را حلال و یا حلالی را حرام کند. ۳. کفر مساوات: کسی که میان خالق و مخلوق در ذات و صفات قائل به تساوی شود. ۴. کفر نعمت: هر نوع گناهی را شامل می‌شود و مرتکبان هر نوع گناهی در واقع کافر به نعمت‌اند.

سه. مسالک اربعه: مسالک جمع مسلک به معنای راه، روش و طریقه بوده است. در اندیشه اباضی «امامت» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اباضیه برای برقراری نظام امامت اباضی، چهار مسلک و روش را مطرح کرده‌اند که هر کدام در واقع وظایف جامعه اباضی در قبال امامت را مشخص می‌کند:

۱. مسلک ظهور: زمانی که تمام شرایط برای تشکیل «نظام امامت» آماده باشد، باید تمام اباضیه از این مسلک پیروی کنند و با انتخاب امام، نظام امامت را بر پا دارند.
۲. مسلک دفاع: هرگاه تمام شرایط برای تشکیل «نظام امامت» آماده نباشد، باید تمام افراد در جامعه اباضی برای دفاع از اندیشه‌ها، باورها و جامعه اباضیه آماده باشند.

۳. مسلک شرأ: در صورتی که تعداد افراد فدایی به چهل نفر برسد و همه حاضر شوند در راه برپایی نظام امامت اباضی، جانشان را به صورت فدایی و انتحاری فدا کنند، واجب است این کار را بکنند.

۴. مسلک کتمان: در این صورت، هرگاه تعداد فداییان موجود به حد نصاب فدا شدن (چهل نفر) نرسد، زمان و حالت تقیه کامل فرامی‌رسد. در چنین صورتی، تمام «جامعه اباضیه» در تقیه کامل فرو می‌رود و انتظار زمان ظهور مسالک پیشین را می‌کشند (سبحانی، همان ۱۴۱۶: ۲۱۳/۵ - ۲۵۱).

در ضمن مهم‌ترین مصادر تشریح نزد اباضیه عبارت‌اند از: ۱. کتاب الله. ۲. سنت رسول الله. ۳. اجماع علمای مذهب. ۴. قیاس. البته نزد برخی از علما و فقهای اباضیه ابزارهای استنباط دیگر مانند: مصالح مرسله، سد ذرایع و... مورد استفاده بوده است. به نظر می‌رسد اینان در فقه، استنباط احکام و فروع دین، بیشتر پیرو مکتب اهل رأی بوده و در کلام و اندیشه همگام با معتزلیان حرکت کرده‌اند. اباضیان منکر هرگونه اشتراکی با خوارج بوده و برخی از مورخان ایشان، زمان پدیداری مذهب خود را به زمان عثمان و سالها پیش از زمان ظهور خوارج برمی‌گردانند (بجنوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳: ۳۰۹/۲ - ۳۱۰). اباضیان خود را «اهل الحق»، «اهل دعوة»، «اهل الاستقامة»، «اهل الوفاق»، «جماعة المسلمین» و «اصحاب الدعوة» خوانده و مذهب خود را، «مذهب الحق»، «فرقة المحقة»، «فرقة الناجية» و... می‌دانند (بجنوردی، همان: ۳۰۹/۲).

اباضیان در مغرب اسلامی و شمال آفریقا

۱. ورود اباضیه به مغرب اسلامی و شمال آفریقا

فرقه اباضیه نخستین بار توسط سلمه یا سلامة بن سعید بصری از مشایخ و بزرگان

بصره به مغرب اسلامی راه پیدا کرده و در آن دیار به مرور زمان گسترش یافت.^(۷) برخی ورود نخستین داعی خوارج به مغرب اسلامی را سالها پیشتر از ورود سلمه (سال ۱۲۶ هجری) بدان سامان ذکر کرده و از شخصی به نام میسرته بن الظفری به عنوان نخستین داعی یاد کرده‌اند (ابن خلدون، العبر ۱۳۶۳: ۲/۲۶۶). شاید بتوان گفت: مهم‌ترین دلیل گسترش خوارج در مغرب اسلامی، همانا نزدیکی اندیشه‌های ایشان با بربرها مبنی بر استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و دیدگاه ویژه ایشان درباره امامت بوده است. دیدگاهی که مطابق خواست بربرها بوده و مسئله «نژادگرایی» و «برتری‌جویی» عربی - قریشی در آن، کاملاً نفی شده است.^(۸)

به دلیل همین همخوانی اندیشه‌ها و باورهای سیاسی - عقیدتی میان خوارج و بربرها و پذیرش اندیشه صُفریه و اباضیه از سوی قبایل بربر، گزارش‌های تاریخی از حضور و گسترش این دو فرقه در مغرب و شمال آفریقا خبر می‌دهند. همانند: یعقوبی (یعقوبی، همان: ۲۷۳ - ۳۳۹) در قرن سوم و مسعودی (مسعودی، همان، ۱۴۰۹: ۳/۱۰۱) در قرن چهارم از گسترش و تسلط کامل اباضیه در مناطق مانند «سُرت» (یاقوت، همان: ۳/۲۰۶)، «زویلّه» (یاقوت، همان: ۳/۱۵۹)، «تاهرت» (یاقوت، همان: ۲/۱۷) و اطرافشان خبر می‌دهند. ابن حوقل، جبل نفوسه، واقع در جنوب طرابلس لیبی را مرکز اصلی استقرار اباضیه خوانده و آن را «دارالهجرة» اباضیان به شمار می‌آورد (ابن حوقل، همان: ۱/۳۵ - ۹۱). گاهی اباضیان تا عمق قاره سیاه نفوذ کرده و رد پای این فرقه، در بسیاری از مناطق و از جمله در شرق آفریقا و در کشور زنگبار هم دیده شده است.

۲. نخستین رهبران اباضیه در مغرب اسلامی

سلمة بن سعید، نخستین داعی و مبلغ اندیشه اباضی پس از استقرار در «جبل نفوسه» (یاقوت، همان، ۱۹۹۵: ۵/۲۹۶) با تلاش خستگی‌ناپذیر به ترویج و تبلیغ مذهب و

عقاید اباضیه پرداخت و از سوی قبایل بربر، مورد استقبال قرار گرفت. با ترویج مداوم و تبلیغ مستمر، این مذهب خیلی سریع در مغرب اسلامی، گسترش یافت و همه گیر شد. سعید توانست از میان بزرگان و رهبران مغرب، چهار نفر را برای اعزام به بصره آماده کند تا در ملاقاتهای خود با بزرگان مذهب اباضی، ضمن آشنایی بیشتر با باورها و اندیشه‌های اباضیه، بیش از پیش بر آگاهیشان از این فرقه افزوده شود و یقینشان به این فرقه و باورهای آن افزایش یابد. به همین جهت، این چهار نفر به نخستین «حملة العلم» در تاریخ مذهب اباضیه شهرت یافته‌اند (شماخی، کتاب السیر ۱۹۱۷: ۱/۱۳۷ - ۱۴۵ - ۱۴۸). این افراد عبارت‌اند از: عبدالرحمن بن رستم فارسی که بعدها سلسله رستمیان تاهرت را بنیانگذاری کرد؛ عاصم سِدارتی؛ ابوداود قبلی نفاوی؛ و اسماعیل بن ذرّار غدامسی. در بصره ابوالخطاب بن عبدالاعلی بن سمح معافری نیز به جمع رهبران مغرب پیوست و هنگام بازگشت با این جماعت همراه شد. ابوالخطاب بعدها در تاریخ اباضیه مغرب نقش بسیار مهمی را عهده‌دار گردید و در سال ۱۴۰ هجری اباضیان مغرب با وی به عنوان نخستین «امام اباضیه» در مغرب اسلامی بیعت کردند.

۳. شرایط انتخاب امام در اندیشه اباضیان مغرب

به نظر می‌رسد انتخاب امام همواره برای اباضیه مهم، حساس و حیاتی به شمار می‌رفته است. از نظر ایشان، امامت کاملاً جنبه سیاسی - مذهبی داشته و بر پایه انتخاب مردم و بزرگان مذهب استوار بوده است. بنا بر دیدگاه اباضیه، داشتن دو امام در زمان واحد، در دو سرزمین و جدا از هم در صورتی که مانعی مثل دریا و یا دشمن میان دو جامعه وجود داشته باشد، مجاز است. هر جامعه مستقل از جامعه دیگر می‌تواند، برای خود امام انتخاب کند و امامت مستقل داشته باشد (مونس، همان: ۴/۳۰۱). بدین لحاظ، اباضیان مغرب در نخستین فرصت زمانی ممکن که انتخاب

امام و تشکیل حکومت برای ایشان میسر شد، نخستین امام خود را انتخاب کردند و جامعه اباضیه مغرب دارای «امامت مستقل» گردید. اباضیان مغرب برای امام و تعیین جانشین امام شرایطی ویژه‌ای را مطرح کردند. گرچند بعدها عملاً این شرایط نقض گردید و کنار گذاشته شد، اما مفاد آنها مهم، قابل توجه و بیانگر اندیشه اباضیان مغرب، در انتخاب امام است: ۱. فضیلت و عدالت. ۲. علم و آگاهی از دانشهای متداول روز. ۳. وصیت امام به تعیین جانشین خودش. البته این تعیین جانشین نباید شکل موروثی داشته باشد. ۴. عدم وابستگی امام یا جانشین امام به یکی از قبایل موجود بربر (مونس، همان: ۳۰۴).

ظاهراً طرح چنین شرطی (شرط چهارم) از جانب اباضیان مغرب، به سبب ساختار ویژه جوامع بربر ساکن این سرزمین بوده است، زیرا سرزمین مغرب با ساختار قبیله‌ای خاص، به وجود چنین شرطی هنگام انتخاب امام یا جانشین وی، برای پیشگیری از عواقب شوم و خطرناک آن به شدت نیازمند بوده است. بدیهی است که با وجود تنش و تفاخر حاکم میان قبایل، انتخاب امام از یک قبیله به معنای برتری آن قبیله بر سایر قبایل تعبیر می‌شد؛ چیزی که برای هیچ یک از قبیله‌های رقیب قابل تحمل نبوده و تنش، خشونت و درگیری میان ایشان را در پی داشت. چنین انتخابی چه بسا باعث انشعاب بود و در نهایت به ضعف و فروپاشی اباضیه منجر می‌شد.

۴. تشکیل نخستین امامت و حکومت توسط اباضیه در مغرب اسلامی

چنان‌که اشاره شد، هنگام بازگشت رهبران اعزامی از بصره به سوی مغرب، ابوالخطاب بن عبدالاعلی بن سمح معافری با ایشان همراه شد. برخی از اعزام رسمی ابوالخطاب خبر داده و می‌گویند: اعزام وی از سوی امام کتمان وقت (ابوعبیده مسلم بن ابی‌کریمه) با تأیید شورای اباضیان بصره بوده است. ابوعبیده در نامه‌ای از تمام

پیروان مذهب اباضی در مغرب خواسته است که امامت ایشان را پذیرفته، با وی بیعت کنند و یاور و فرمانبردارشان باشند (ابوزکریا، کتاب سیر الائمة ۱۹۱۲: ۵۶). گذشته از گزارش فوق، این شخص (ابوالخطاب) با خصوصیات فردی ویژه همچون دانش، آگاهی، درایت و کاردانی، اخلاق نیکو و نیز «شرایط خاص»^(۹) یک امام نزد اباضیان مغرب را دارا بوده مورد توجه ایشان قرار گرفت و توانست به عنوان نخستین «امام اباضیه» در مغرب اسلامی، بیعت اباضیان آن دیار را برای خود حاصل کند (عبدالحلیم، الاباضیه فی المصر و المغرب، بی تا: ۱۳۰). بدین گونه، ابوالخطاب توانست «نظام آرمانی امامت اباضیه» را برای نخستین بار در تاریخ مغرب تأسیس کرده و اولین حکومت اباضی را در سایه امامت اباضیه در طرابلس و اطراف آن به مرکزیت «جبل نفوسه» تشکیل دهد. با بالا گرفتن دامنه اختلافات میان دو شاخه خوارج در مغرب، رهبران اباضیه تصمیم به سرکوب خوارج صُفریه گرفتند و سرانجام در سال ۱۴۱ هجری موفق شدند، با بیرون راندن صُفریه از شهر مهم «قیروان» آنجا را هم تابع امامت اباضیه کنند (مونس، همان: ۲۹۹ - ۳۰۰).

به شهادت تاریخ، پس از تشکیل نخستین امامت اباضی در مغرب اسلامی در سال ۱۴۰ هجری، این رخداد بسیار مهم و کم نظیر در تاریخ اباضیه، از سوی اباضیان سراسر جهان آن روز بسیار مهم و حیاتی تلقی شده و حمایت بی دریغ تمام اباضیان را به صورت گسترده در پی داشته است (خلیفات، نشأة الحركة الاباضیه ۲۰۰۲: ۱۴۹). تشکیل چنین حکومت و امامتی برای خلافت عباسی به منزله نواخت ناقوس مرگ سیطره این خلافت در مغرب اسلامی به شمار می رفت.

خلافت عباسی سرکوب و حذف چنین حکومتی را در صدر برنامه های نظامی خود قرار داد. در سال ۱۴۱ هجری پس از تصرف شهر مهم «قیروان»^(۱۰) ابوالخطاب عبدالرحمن بن رستم را کارگزار آنجا قرار داد و آنگاه به طرابلس بازگشت تا خود را برای رویارویی دیگری با سپاه عباسی آماده کند (ابن خلدون، همان: ۳/ ۲۷۰). تصرف

شهر مهم قیروان ضربه سختی بود که بر خلافت عباسی فرود آمده و بغداد را به شدت تکان داد. بدین لحاظ عباسیان تصمیم گرفتند که به هر صورت ممکن، این فتنه را پیش از آن که بیش از این ریشه دواند، بخشکانند و نابود کنند. سرانجام محمد بن اشعث، کارگزار منصور عباسی در مصر، مأموریت یافت ابوالخطاب و پیروانش را سرکوب کند. در سال ۱۴۴ هجری رویارویی دو سپاه در ناحیه «سرت» به مرگ ابوالخطاب انجامید و اباضیان شکستی سختی را متحمل شدند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳/ ۲۷۱؛ یاقوت، ۱۹۹۵: ۲/ ۹).

۵. عصر طلایی اباضیان در مغرب اسلامی

گرچه با کشته شدن نخستین امام اباضیه در مغرب اسلامی، امامت آرمانی اباضیه دوام چندانی نیاورد، ولی این به هیچ عنوان به منزله پایان کار امامت و دولت اباضیه در مغرب نبود، زیرا عبدالرحمن بن رستم کارگزار، اباضی مذهب مستقر در شهر «قیروان»، پس از شنیدن خبر این شکست، قیروان را ترک نمود و به همراهی اباضیان به منطقه کوهستانی و بربرنشین «تاهرت» پناه برد و در آنجا سکونت یافت (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ ۱۹۶۵: ۵/ ۵۹۹؛ ابن خلدون، همان، ۱۳۶۳: ۲/ ۲۶۶). اباضیان بر دور ابن رستم گرد آمدند و با وی به عنوان «امام» بیعت کردند. عبدالرحمان در بالاتر از شهر قدیمی «تاهرت»^(۱۱) شهر تاهرت جدید را بنیانگذاری نمود. وی برای شهر تازه ارگ، مسجد جامع و نیز کتابخانه ارزشمندی به نام «المعصومیه» بنا نمود. خیلی زود تاهرت جدید رونق گرفت و به مرکز بازرگانی منطقه تبدیل گردید. احیای امامت آرمانی اباضیه، حاکمیت عادلانه ابن رستم، برقراری امنیت کامل، رونق تجاری و... سبب شد که بسیاری از اباضیان از مناطق اندلس، بصره، کوفه، ایران و... به این شهر روی آورند. در واقع این دوران را می‌توان «عصر طلایی» امامت و حکومت اباضیه در مغرب اسلامی به شمار آورد (مونس، همان: ۳۰۱).

پس از مرگ ابن رستم در سال ۱۶۸ هجری، شورای اباضیه پس از مجادلات بسیار، در نهایت دو نفر را به عنوان امام جانشین نامزد کردند. سرانجام مسعود اندلسی به نفع عبدالوهاب بن عبدالرحمان بن رستم فارسی، کنار رفت و بدین سان بر خلاف اصول اباضیان مغرب هنگام انتخاب امام جانشین، پسر بر جای پدر قرار گرفت.^(۱۲) بدین گونه «سلسله رستمیان» در مغرب اسلامی شکل گرفت که احیای مجدد امامت اباضی را در پی داشت. می دانیم که تشکیل چنین حکومتی آن هم پس از شکست امامت ابوالخطاب، نه تنها برای اباضیان مغرب بلکه برای تمام اباضیان در سراسر جهان اسلام از اهمیت زیادی برخوردار بوده و حمایت بی دریغ تمام اباضیان را در پی داشته است (مونس، همان: ۳۰۴ - ۳۰۵).

۶. مهم ترین عوامل ضعف و زوال رستمیان

امامت و حکومت قدرتمند اباضیه در تاهرت تجربه بسیار موفقی در این مذهب به شمار می رود که در حدود یک و نیم قرن دوام آورد و خدمات کم نظیر فکری، سیاسی، اجتماعی، علمی و... را به پیروان خود ارائه نمود. سرانجام در سال ۲۸۱ هجری، الیقظان محمد بن افلح، آخرین امام و حاکم اباضی، وفات نمود و در سال ۲۹۶ هجری، حکومت سلسله رستمیان به دست عبیدالله المهدی ساقط گشت و به تاریخ سپرده شد (ابن خلدون، همان: ۵۲/۳؛ ابن اثیر، همان: ۴۸/۱). گرچه سقوط نهایی سلسله رستمیان تاهرت به دست عبیدالله المهدی فاطمیان رقم خورد، اما زمینه ضعف و زوال آن از مدتها پیش آشکار شده بود. می توان مهم ترین عوامل انحطاط این سلسله را همچون دیگر سلسله های حکومتی در تاریخ به دو دسته «عوامل داخلی» و «عوامل خارجی» تقسیم کرد. می توان گفت: مهم ترین «عامل خارجی» ضعف و زوال رستمیان، همانا جنگ و درگیری های مداوم ایشان با اهل بیت بود که ضربه های سخت سیاسی و اقتصادی را برای ایشان در پی داشت. بدون تردید

«عوامل داخلی» همیشه تأثیرات ژرفی در ضعف، زوال و سقوط دولتها و حکومتها در تاریخ داشته‌اند. علل داخلی زوال ایشان که از مدتها پیش فراهم شده بود، چیزی جز گسترش فساد مالی، اخلاقی، تجمل‌گرایی و... نبود، که دامن تمام حاکمان رستمی، درباریان و کارگزارانشان را فراگرفته بود (مونس، همان: ۳۰۸ تا ۳۱۰). اما حاکمان سلسله «رستمیان تاهرت» که سمت «امامت اباضیه مغرب» را همزمان به عهده داشتند عبارت‌اند از:

۱. عبدالرحمن بن رستم.
۲. عبدالوهاب بن عبدالرحمان.
۳. افلح بن عبدالوهاب.
۴. ابوبکر بن افلح بن عبدالوهاب.
۵. محمد بن افلح بن عبدالوهاب.
۶. ابوحاتم یوسف بن محمد بن افلح (که دو دوره امامت داشته است).
۷. یعقوب بن افلح بن عبدالوهاب.
۸. الیقضان بن محمد بن افلح بن عبدالوهاب بن عبدالرحمن بن رستم آخرین امام اباضیان (بربر، محسن، الاباضیه ۲۰۰۴: ۴۰).

۷. فرقه‌های اباضیه در مغرب اسلامی

اباضیان سرزمین مغرب و شمال آفریقا نیز، همانند دیگر فرق و مذاهب اسلامی، دچار انشعاب و تفرقه شده و به مرور گروهها و دسته‌های تازه‌ای از اباضیه جدا گردیدند که بیشتر به نام مؤسس خود نامیده شده‌اند. پس از مرگ عبدالرحمن بن رستم فارسی در سال ۱۶۸ هجری، نخستین انشعاب برای امام جانشین، در میان اباضیان مغرب پدیدار گشت. به مرور زمان فرقه‌های دیگری نیز میان ایشان پدید آمدند. اینان هر کدام ادعای حقانیت فرقه خود را داشتند و خود را «اباضی اصیل» و

امام برگزیده خود را «امام واقعی» می‌پنداشتند. بدون تردید، مهم‌ترین دلیل این انشعابها در وجود امام جانشین و ادامه امامت، همانا نادیده انگاری اصل مهم «عدم توارث» در انتخاب امام جانشین بوده است. ظاهراً مسعود اندلسی رقیب نهایی عبدالوهاب بن عبدالرحمن بن رستم فارسی مجبور شد زیر فشار اکثریت، از صحنه کنار رود یا کنار گذاشته شده و میدان را خواسته یا ناخواسته به رقیب قدرتمند خویش (عبدالوهاب بن عبدالرحمن فرزند امام نخست سلسله رستمیان) واگذار کند. مهم‌ترین فرقه‌های انشعابی از مذهب اباضیه در مغرب اسلامی و شمال آفریقا عبارت‌اند از:

۱. الوهبیه یا وهابیه: همان اکثریت اباضیان مغرب که عبدالوهاب بن رستم را به امامت برگزیدند.

۲. النکاریه: نخستین فرقه پدید آمده «نکاریه» نامیده شدند، زیرا این جماعت منکر امامت عبدالوهاب پس از مرگ پدرش شدند و به این جانشینی اعتراض داشتند، چون در این انتخاب، اصل «عدم توارث در امامت»، از اصول انتخاب امام نزد اباضیه مغرب، زیر پا گذاشته شد. این جماعت انتخاب پسر را به جای پدر، غیر مشروع دانستند و منکر امامت عبدالوهاب شدند. لذا به «نکاریه» یا منکران شهرت یافتند.

۳. الحسینییه: پیروان ابو زیاد احمد بن حسین طرابلسی.

۴. السکاکیه: رهروان و طرفداران عبدالله سکاک لواتی.

۵. نفاتییه: پیروان فرح بن نصر النفاتی.

۶. الفرثیه: رهروان ابوسلیمان بن یعقوب بن افلح.

۷. الخلفیه: طرفداران خلف بن سمح معافری نوّه ابوالخطاب نخستین امام اباضیه

در مغرب (ضیائی، معجم مصادر الاباضیه ۱۳۸۲: ۵۵ - ۶۰).

۸. گستره جغرافیایی - تاریخی اباضیه در مغرب اسلامی

پیش از این اشاره شد که فرقه‌های انشعابی خوارج (صُفَریه و اباضیه) با ورود نخستین داعیان به مغرب اسلامی، به دلیل اشتراکات در اندیشه و خواسته‌های سیاسی - اجتماعی با مردم ساکن آن دیار، مورد استقبال توده مردم در میان قبایل بربر قرار گرفتند و به سرعت در میان ایشان گسترش یافتند. با قدرت‌گیری اباضیه و تشکیل امامت توانمند اباضی در درگیریهای میان این دو فرقه، پس از تصرف شهر مهم قیروان توسط اباضیان، اندک اندک شاخه دیگر خوارج (صُفَریه) از میان رفت و اباضیان به عنوان تنها بازماندگان خوارج در سرزمین وسیع مغرب اسلامی مطرح و به صورت پایدار تاکنون ماندگار شدند. به دنبال انشعاب در درون اباضیه، مخالفان امامت تاهرت به مناطق امن‌تری پناه بردند و در آن سرزمینها ساکن گردیدند.

در نهایت می‌توان گستره جغرافیایی - تاریخی و پراکندگی زیستی اباضیان را در سرزمینهای وسیعی از مناطق و شهرهایی همانند «جرید»،^(۱۳) «بلاد ریغ» (یاقوت، همان: ۳/ ۱۱۳)، «نغزآوه» (یاقوت، ۱۹۹۵: ۵/ ۲۹۶)، «فزان» (یاقوت، ۱۹۹۵: ۴/ ۲۶۰)، «وادی ملیانه» (یاقوت، همان: ۵/ ۱۹۶)، «سجلماسه» (یاقوت ۱۹۹۵: ۳/ ۱۹۲)، «طرابلس»،^(۱۴) «غدامس» (یاقوت ۱۹۹۵: ۴/ ۱۸۷)، «قیروان»، «جبل أوراس» (یاقوت، همان: ۱/ ۲۷۸)، «بلاد نفوسه»، «جزیره جربه» (یاقوت، ۱۹۹۵: ۲/ ۱۱۸)، «تاهرت» و... دانست (ضیائی، همان: ۲۷). البته ممکن است امروزه مناطق زیستی ایشان دچار تغییر و دگرگونیهایی شده باشد که بررسی بیشتر و پژوهش دقیق‌تر میدانی، لازم دارد.

اباضیان معاصر در شمال آفریقا

۱. گستره جغرافیایی

مذهب اباضی روزگاری در شمال آفریقا و مغرب اسلامی رونق بسیار و گستردگی

بیشتری، به ویژه در عصر حکومت «سلسله رستمیان» تاهرت داشت، اما امروزه تعداد اندکی از ایشان به صورت پراکنده در کشورهای تونس، الجزایر، لیبی و مصر در جوامع کوچک و نسبتاً منزوی زندگی می‌کنند. از مهم‌ترین مناطق اباضی‌نشین، می‌توان از مناطق «جبل نفوسه» (یاقوت، همان: ۲۹۶/۵) و منطقه «زواوه» (یاقوت، همان: ۱۵۵/۳). در جنوب طرابلس و در کشور لیبی و نیز در «جزیره جربه» و بلاد جرید به مرکزیت «قسطیلیه»^(۱۵) و در شهر «توزر» (یاقوت، همان: ۵۷/۲) که امروزه مرکز اباضیان تونس به شمار می‌رود (باجیه، صالح، الاباضیه بالجرید، بی‌تا: ۶ تا ۹) و نیز منطقه «مزاب» کشور الجزایر که در واقع بزرگ‌ترین مرکز معاصر اباضیان آفریقا را در خود جای داده است، نام برد. نیز در برخی واحه‌های دیگر، در مناطق صحرائی کشورهای مذکور می‌توان جماعت اندکی از اباضیان را یافت.

۲. ساختار جامعه اباضیان معاصر

جوامع اباضیه در شمال آفریقا به شکل کاملاً سنتی و تقریباً به صورت نیمه خود مختار اداره می‌شوند. هم‌اکنون چه در جامعه اباضی «مزاب الجزایر» و چه در میان اباضی مذهب «قسطیلیه» تونس و چه در مناطق اباضی‌نشین لیبی و مصر، «حلقه العزابه» مهم‌ترین شورایی است، که اداره مناطق اباضی‌نشین را به عهده دارد. این شورا از دوازده نفر عضو تشکیل شده که از امام جماعت تا مرده‌شوی در آن عضویت دارند. «شیخ العزابه» و یا «شیخ الاکبر» مهم‌ترین و بالاترین مقام در «حلقه العزابه» و در جامعه اباضیان است. «عزابه» از ریشه عزوب و به معنای عزلت و غربت مشتق شده است. این شورا چنان در جامعه اباضیان آفریقا از ارزش و اهمیت ویژه برخوردار است که هر شهر و روستای اباضی‌نشین به یقین برای خود حلقه العزابه دارند (بجنوردی، همان: ۳۲۸/۲).

شورایی از تمام شهرهای اباضی‌نشین و هشت شهر منطقه «مزاب الجزایر»،

ریاست عالی شورای اباضیه الجزایر را بر عهده دارد. این شورا تمام جزئیات زندگی مردم در جامعه اباضی را زیر نظر داشته و تمام مسائل حقوقی و جزایی و... را تعیین و اجرا می‌کنند. حتی زنان نیز برای خود شورایی دارند که از غنی‌ترین تا فقیرترین و تا زن مرده شوی در آن عضویت دارند. مقر اصلی «حلقه العزابه» همواره مسجد بوده است (جلالی مقدم، تنها بازماندگان خوارج ۱۳۷۹: ۱۶۷ - ۱۶۸).

مردم جوامع اباضی شمال آفریقا، به شدت مذهبی‌اند و به ویژه در مورد زنان بسیار سخت‌گیرند. مردم در اصول و فروع احکام دین به شدت از علمای خود تقلید و پیروی می‌کنند. باید دانست که نظام «حلقه العزابه» در میان تمام اباضی مذهبیان قاره سیاه جاری و ساری است. دولتهای این کشورها، معمولاً در یک تعامل دوسویه تا جایی که به نظام سیاسی-اداری کل کشور لطمه نخورد، تقریباً این استقلال نسبی را پذیرفته‌اند. در آن سو جامعه اباضیه هم قانون اساسی را پذیرفته و می‌کوشد به عنوان شهروند قوانین جاری کشور را مراعات کند.

۳. جامعه اباضیه در تونس

یک جزیره جربه: این جزیره قدیمی‌ترین منطقه اباضی‌نشین در این کشور به شمار می‌رود. نخستین داعی که وارد جربه شد، «یسجا ابو مسور بن یوجین الیهراسنی» از قبیله بین یهراسن و از بربرهای جنوب شرقی تونس بوده است (الجعیری، فرحات، نظام العزابه... ۱۹۷۵: ۱۵۳). نخستین گروه از اباضیانی که وارد جزیره جربه شدند، در واقع اباضیانی «نکاریه» بودند، که از تاهرت به آنجا پناه بردند. اینان پس از مرگ عبدالرحمن بن رستم و برهم خوردن اصل «عدم توارث» در انتخاب امام برای جانشینی وی، امامت عبدالوهاب را انکار کردند و به «نکاریه» شهرت یافتند. گروه دیگر اباضیان موسوم به «خلفیه» بودند، که در این جزیره سکونت اختیار کردند. چون این جماعت از خلف بن سمرح بن ابی‌الخطاب معافری پیروی می‌کردند، به

این نام شهرت یافتند. دسته دیگر پیروان عبدالوهاب بن عبدالرحمن بن رستم بودند که وارد این جزیره شدند و آنجا سکونت یافتند. (الجعیری، همان: ۱۵۷ - ۱۵۸). امروزه نیز بیشترین «اباضیان جربه» را همین دسته (وهبیان) تشکیل می‌دهند (الجعیری، همان: ۱۵۳).

دو. نَفْطَه: شهر «نفظه» (یاقوت، همان: ۲۹۶/۵). یکی دیگر از شهرهای اباضی‌نشین در کشور تونس است. آرامگاه ابوالعباس احمد بن سعید دُرَجینی، مؤلف کتاب ارزشمند *طبقات المشایخ فی المغرب* هم در شهر نفظه قرار دارد (ابوزکریا، همان: ۴۱؛ شماخی، همان: ۱/ ۹۰؛ خلیفات، همان: ۱۳۳ - ۱۳۴). نیز در شهر «قنطرا» تعدادی اباضی مذهب زندگی می‌کنند (باجیه، صالح، الاباضیه بالجرید، بی‌تا: ۱۰ - ۱۲).

سه. منطقه جَرید: مهم‌ترین منطقه که در واقع مرکزیت اباضیان کشور تونس در آنجا قرار دارد، منطقه «قسطیلیه» به مرکزیت شهر «تورز» است. این شهر در واقع پایتخت جرید اباضی مذهب به شمار می‌رود. منطقه جرید که در زاب کبیر قرار دارد، از قدیمی‌ترین مناطق اباضی‌نشین در کشور تونس به شمار می‌رود. گرچه در گذشته گستره مناطق اباضی‌نشین در جرید بیشتر بوده است، اما امروز به منطقه «قسطیلیه» محدود شده است.

۴. جامعه اباضیان کنونی کشور لیبی

امروزه جوامع کوچکی از اباضیان در کشور لیبی و در مناطق دامنه‌های «جبال نفوسه» و منطقه «زواوه» (یاقوت، همان: ۱۵۵/۳). واقع در جنوب طرابلس زندگی می‌کنند که اداره آنها همانند دیگر مناطق اباضی‌نشین شمال آفریقا به دست «حلقه العزابه» بوده و نظام شورایی بر این جوامع کوچک، البته در تعامل با دولت مرکزی، حاکم است.

مهم‌ترین منطقه اباضی‌نشین معاصر در آفریقا

یک. «وادی مزاب» در کشور الجزایر

هم‌اکنون بزرگ‌ترین کتله اباضیه در آفریقا را اباضیان منطقه «وادی مزاب»^(۱۶) در کشور الجزایر تشکیل می‌دهند. این وادی در منطقه خشک، صخره و صحرای الجزایر و در ششصد کیلومتری جنوب الجزیره قرار دارد. منطقه مزاب در واقع از مناطق باستانی کشور الجزایر به شمار می‌رود که قدمت تاریخی آن به عصر حجر می‌رسد، زیرا آثار به‌جا مانده از این دوره، در کاوشهای باستان‌شناسی این منطقه، چشمگیر و قابل توجه بوده است. از آن میان، می‌توان از تعداد زیادی ابزار آلات سنگی مورد استفاده انسانهای عصر حجر نام برد.

دو. ساکنان مزاب

ساکنان این منطقه از قبیله «مصعب امازیغیه» و شاخه‌ای از قبیله بزرگ زنانه بربر هستند. واژه «مزاب» در واقع شکل تحریف شده کلمه «مصعب» است که در گویش مردم بربر این منطقه دچار تحریف لهجه شده و چون این مردم «صاد» عربی را «زأ» تلفظ می‌کنند، به مرور «مصعب» تبدیل به «مصاب» و بعدها به ساده‌ترین شکل آن «مزاب» درآمده است. مصعب بن بادین نخستین کسی است که با بنو اعمام خود «بنو عبدالواد» و دیگر خانواده‌های امازیغیه در این سرزمین سکونت اختیار کرده است. به همین دلیل در آغاز این منطقه به «وادی مصعب» و در نهایت به «وادی مزاب» شهرت یافته است که امروزه نیز به همین نام خوانده می‌شود.

این مردم خود را «امازیغیه» و از قوم امازیغ به معنای «آزاده» می‌خوانند (ذنون طه، تاریخ المغرب العربی، ۲۰۰۴: ۱۷) و اطلاق واژه «بربر» را بر خود نادرست و باطل می‌دانند. اینان نسبشان را به مازیغ بن کنعان بن نوح عليه السلام می‌رسانند و می‌گویند که

امازیغیان در آغاز در سرزمین شام ساکن شدند، اما پس از درگیری و نبرد با فلسطینیان، امازیغیان به ناچار به طرف مصر و از آنجا به سمت مغرب رانده شده و در سرزمین مغرب میان غرب نیل تا اقیانوس اطلس ساکن شدند (دریسی، نزهه المشتاق فی اختراق الافاق بی تا: ۱/۲۲۲). مردم امازیغ به دو دسته بزرگ «برانس»^(۱۷) و «بتر»^(۱۸) تقسیم شده‌اند (www.mzabnet.com). از این دو دسته بزرگ شاخه‌های متعدد و بی‌شماری منشعب شده است. مصعبیها در آغاز ورود به مغرب در «جبال نفوسه» واقع در کشور لیبی ساکن شده، سپس به کوههای اوراس در الجزایر منتقل شدند. زبان گویشی مردم مزاب برگرفته از لغت امازیغی اصیل بوده و نزدیک به زبانهای قوراریه، شاییه، شلحیه و نفوسیه است. از ویژگیهای مهم این زبان آن است که بیشتر لغتهایشان هنگام استعمال با حرف ساکن آغاز می‌شود و نیز جمع میان دو ساکن (التقاء ساکنین) در این زبان گویشی ممکن بوده و کاربرد بسیار دارد. از گذشته تاکنون، زبان مردم مزاب به مرور، از زبان عربی تأثیر بسیار پذیرفته است (www.mzabnet.com).

سه. تاریخ تمدن در وادی مزاب

الف. عصر نخست یا عصر حجر (از آغاز تا سال ۴۰۰ هجری)

تاریخ تمدن وادی مزاب را می‌توان به پنج دوره، از عصر حجر تاکنون تقسیم‌بندی کرد. اما عصر نخست: این دوره از آغاز سکونت انسانهای امازیغی پس از مهاجرت از فلسطین یعنی اجداد بنومصعب به این وادی آغاز گردیده و تا قرن چهارم هجری یعنی تا زمان فتح این وادی توسط مسلمانان و تا آخر این قرن ادامه می‌یابد. مردم در این دوره اسلام را پذیرفتند و شغل بیشتر مردم وادی مزاب در این دوره، دامداری و کشاورزی بوده است.

ب. عصر دوم (از سال ۴۰۰ تا ۸۰۰ هجری)

این دوره در واقع از اوایل قرن پنجم هجری آغاز می‌شود و تا آخر قرن هشت ادامه می‌یابد. از مهم‌ترین دگرگونیهای تمدنی وادی مزاب در این دوره همانا ساخت تدریجی شهرهای امروزی وادی مزاب است. در همین دوره، مردم این سامان با «مذهب اباضیه» آشنا شدند و اندک اندک به این مذهب گرایش یافتند. در همین دوره نخستین «حلقه العزابه» برای اداره امور هر شهر، به وجود آمد و اداره شهرها را به دست گرفت.

ج. عصر سوم (از سال ۸۰۰ تا سال ۱۲۶۹ق)

این دوره چهار و نیم قرن، یعنی از آغاز قرن نهم هجری و تا زمان عقد قرارداد حمایت فرانسه از الجزایر، طول کشید (تا سال ۱۸۵۳ میلادی). در این دوره «وادی مزاب» توسعه یافت و به پیشرفت قابل توجهی رسید. توسعه در تجارت باعث آبادانی و گسترش تمدنی وادی مزاب گردیده و همین پیشرفت، حضور طایفه‌های تازه‌ای از آمازیگیان در وادی مزاب را در پی داشته است.

د. عصر چهارم (از سال ۱۲۶۹ تا ۱۳۸۲ق)

این دوره تنها یک قرن ادامه دارد، اما اهمیت این یک قرن بدان جهت است که «وادی مزاب» در این دوران اندک اندک استقلال نسبی و خود مختاری خود را به دست آورد. این دوره در واقع عصر مقاومت تمام مردم الجزایر و از جمله مردم وادی مزاب در برابر استعمار فرانسه است که سرانجام این مقاومت به ثمر نشست و استقلال الجزایر و نیز وادی مزاب با فداکاریهای بی‌نظیر مردم به دست آمد.

هـ عصر پنجم (از سال ۱۳۸۲ق تا قرن ۲۱م)

این دوره از زمان استقلال و پایان اشغالگری فرانسه آغاز می‌شود و تا زمان معاصر را در بر می‌گیرد. در این دوره «وادی مزاب» همگام با دگرگونیهای عمیق علمی در جهان، تغییرات ژرف و عمده‌ای را تجربه نموده و شاهد ظهور دانشمندان و اهل فرهنگ و هنر بوده است. نیز در همین دوره، مردم مزاب شاهد وفات عده‌ای زیادی از مشایخ اباضیه بوده‌اند.

برخی از مورخان درباره تاریخ «وادی مزاب» دچار دو خطای فاحش شده‌اند: یکی اینکه نوشته‌اند وادی مزاب پس از سقوط دولت رستمیان مسکونی شده است، در حالی که چنین نیست، بلکه مردم مزاب از قدیم ساکن این وادی بودند و پس از سقوط دولت اباضی مذکور، تنها هم‌کیشان خود (بقایای مردم اباضی مذهب از دولت رستمیان) را در کنار خود پذیرا گشتند. اشتباه تاریخی دیگر اینکه: ساکنان اصلی وادی مزاب را «بنوهلال» ذکر کرده‌اند. در حالی که ساکنان اصلی «بنو مصعب» بوده‌اند، زیرا بنوهلال تا سال ۴۴۳ هجری ساکن «منطقه صعید» واقع در کشور مصر بوده و تنها پس از این تاریخ به مغرب مهاجرت کرده‌اند (www.mzabnet.com).

چهار. شهرهای وادی مزاب

از مظاهر مهم تمدنی در «وادی مزاب» و مردم آن دیار، همانا وجود شهرهایی است که از قدیم تاکنون به مرور در جاهای مختلف وادی ساخته شده و هم‌اکنون هفت شهر از آنها، همچنان معمور و آباد است. گذشته از این هفت شهر، کاخها و بناهای تاریخی بسیاری در مناطق مختلف وادی بوده که امروزه تنها آثاری اندکی از آنها به جای مانده است. مهم‌ترین شهرهای موجود در وادی مزاب عبارت‌اند از:

۱. شهر تاجنیت: این شهر توسط شیخ «خلیفه بن آیغور» در سال ۴۰۲ هجری تأسیس شد و چون در کنار کاخ «تاجنیت» ایجاد شده، نام خود را از نام این کاخ

قدیمی وام گرفت.

۲. شهر آت بونور: این شهر در سال ۴۵۷ هجری تأسیس شده است که اسم خود را از یکی از قبائل مصعب گرفته است.

۳. شهر تَغْرَدَائِت: تغردایت در زبان مزابی به قطعه زمین گفته می‌شود، که در کنار وادی قرار گرفته باشد. این شهر چون در چنین موقعیتی ساخته شده، این نام را یافته. این شهر در سال ۴۴۷ هجری بنیانگذاری و ساخته شد.

۴. شهر آت ایزَجَن: این شهر در سال ۷۲۰ هجری ایجاد شده و نام خود را از نام نخستین ساکنان خود گرفته است.

۵. شهر آت مِلِشَت: این شهر در سال ۷۵۶ هجری ساخته شده و نام آن از نام یکی از قبیله‌های زناته گرفته شده است.

۶. شهر تیقرار: این شهر در سال ۱۰۴۰ هجری تأسیس و نام آن از کوه‌های بیضی شکل اطرافش گرفته شده است.

۷. شهر آت ایبرقان: این شهر در سال ۱۰۶۰ هجری ساخته شده که به معنای خیمه از «وبر» (کُرک) است. (www.mzabnet.com).

پنج. ساختار اجتماعی وادی مزاب

۱. نظام حلقه العزابه: در «وادی مزاب» همچون دیگر جوامع اباضیه، نظام «حلقه العزابه» مهم‌ترین، مشهورترین و بالاترین شکل ساختاری- اداری از جامعه اباضی است که برای نخستین بار توسط شیخ «ابوعبدالله فرسطائی»، به دنبال فروپاشی دولت رستمیان تاهرت، برای حفظ ساختار سیاسی- اجتماعی جامعه اباضیان مغرب بنیانگذاری شد. اعضای حلقه عبارت‌اند از: امام، مؤذن، سه نفر حافظ قرآن، پنج نفر مرده شوی و دو نفر وکیل بر اموال مسجد. شرط پذیرش اعضای حلقه آن است که «شیخ العزابه» باید عالم دین، فقیه، دارای اخلاق حسنه باشد و تسلط کافی بر احکام

دین داشته باشد تا بتواند «فتوا» دهد. دیگر اعضا باید حافظ کل قرآن بوده و همگان معیل باشند. اینان باید در کار و شغلی مهارت داشته و کاسب باشند. مهم‌ترین وظایف اعضای حلقه، همانا ولایت و نظارت بر امور حلقه، صدور فتوا، حل و فصل دعوای حقوقی، مراقبت از کشتارگاهها، تعلیم قرآن، آموزش نماز و... است.

۲. مجلس عمی سعید: این مجلس پس از حلقه العزابه مهم‌ترین مقام تشریحی در مزاب است که مرکب از علما، دانشمندان و قضات شهرها بوده و اعضای عزابه‌های دیگر شهرها، معمولاً از میان ایشان انتخاب می‌شود. می‌توان گفت: اعضای این مجلس بالاترین سلطه دینی - اجتماعی را در وادی مزاب به دست دارند که رئیس آن را «شیخ البلد» گویند. نظارت بر جمع‌آوری زکات، نحوه مصرف و موارد مصرف از مهم‌ترین کارکرد اقتصادی این مجلس است.

۳. نظام حراست یا جمعیت جوانان: این نهاد، یک هیأت علمی، دینی و اجتماعی است که از گذشته‌های دور تاکنون در جامعه اباضیان مزاب حضور داشته است. مهم‌ترین وظیفه این جمعیت، شرکت در کارهای خیریه و اصلی‌ترین کارکرد آن حراست و نگهبانی از شهرها بوده است.

۴. مجلس عشیره: «عشیره» در وادی مزاب عبارت است: از مجموعه خانواده‌هایی که نسبشان به یک جد مشترک برگردد. مهم‌ترین وظایف این مجلس نظارت کامل بر امور دینی و اجتماعی عشیره بوده و از حل و فصل دعوای حقوقی تا مسائل و مشکلات زناشویی و... رفع و دفع تمام مسائل درونی عشیره، به عهده این مجلس است.

۵. دارالعرشها: مزایبها در هر شهری مسافرخانه‌های مجهز و آماده دارند که به صورت مجانی در اختیار مسافران قرار می‌دهند. نیز جاهایی را برای دفن اموات در نظر می‌گیرند و نیز مکانهایی را که برای تجمع عمومی مناسب باشد ایجاد نموده‌اند که از آنها به «دارالعرش» یاد می‌کنند. البته دارالعرشها کاربردهای دیگری همچون

جایگاه تعلیم، تعلم و تربیت طلاب علوم دینی، آموزش قرآن و... نیز دارند.

شش. مهم‌ترین محصولات زراعی

در «وادی مزاب» کشاورزی از رونق نسبتاً خوبی برخوردار است. با وجود اینکه این سرزمین در منطقه خشک و صحرایی قرار دارد، اما مردم آن با سخت کوشی، با حفر چاههای عمیق و نیمه عمیق و با روشهای گوناگون از وسائل قدیم چرخ و دلو گرفته تا وسائل مدرن امروزی همچون انواع پمپ آب، به زراعت، آبیاری و کشاورزی می‌پردازند. مهم‌ترین محصولات آن عبارت‌اند از: انواع خرما، انواع سبزیجات و انواع میوه‌ها و... (www.mzabnet.com).

نتیجه

دانستیم که «خوارج» مقاوم‌ترین، افراطی‌ترین و متعصب‌ترین فرقه‌ای است که در جریان جنگ صفین و در پی غوغای «حکمیت» پدیدار گشت. این جماعت که از سپاهیان امام علی علیه السلام بودند، فریفته نیرنگ مشهور عمرو بن عاص شدند و امام را به پذیرش حکمیت مجبور کردند. اما، خیلی زود از کرده خود پشیمان گشته و با سردادن شعار «لا حکم الا لله» از امام خواستند که با زیر پا نهادن حکمیت، دوباره با معاویه وارد جنگ شود. مخالفت امام با خواست ایشان، سبب شد که این جماعت از سپاه امام جدا شوند و در محلی به نام «حرورا» اردو زنند. سرکوب ایشان توسط سپاه امام در جریان نبرد نهروان، هرچند ظاهراً به حذف فیزیکی خوارج انجامید، اما اندیشه خوارج همچنان تداوم یافته و به گونه‌ای تا کنون پایدار مانده است.

فرقه اباضیه یکی از فرقه‌های انشعابی است که در قرن اول هجری، از درون خوارج پدیدار گشت. این فرقه از سابقه دیرینه در تاریخ اسلام برخوردار بوده و از نخستین فرقه‌های اسلامی شمرده می‌شود. اهمیت بررسی تاریخ این فرقه در آن

است که اباضیان، تنها بازمانده خوارج به شمار رفته و دوره‌های پر فراز و نشیبی را پشت سر نهاده‌اند. اندیشه به کارگیری «قلم»، به جای «شمشیر» و رویکرد «فقهی و علمی» به جای شیوه ترور، خشونت و جنگ فرقه اباضیه را از همان بدو پیدایش، از دیگر همتایانش کاملاً متمایز نموده و مهم‌ترین علت تداوم ایشان نیز همین تغییر در باور و رویکرد بوده است.

این فرقه در سال ۶۵ هجری نخستین بار توسط عبدالله بن اباض تمیمی در شهر بصره پایه‌ریزی شده و تا اواخر قرن دوم هجری، همچنان مرکزیت اباضیه به این شهر اختصاص داشته است. پس از بصره کشور عمان، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مرکز جنبش اباضی بوده که پس از انتقال مرکزیت اباضیه از بصره به این کشور، عمان تاکنون مهم‌ترین مرکز رشد، گسترش، ترویج و تبلیغ اباضیه بوده است. امروزه این کشور تنها سرزمینی است که مذهب اباضی در آن، به عنوان مذهب اصلی و رسمی کشور به رسمیت شناخته شده و همچنان مرکزیت اباضیان جهان را به عهده دارد.

فرقه اباضیه نخستین بار توسط سلمه یا سلامه بن سعید بصری از مشایخ و بزرگان بصره به مغرب اسلامی رسید و در آن دیار به مرور زمان گسترش یافت. انتخاب امام و استقرار «امامت» در اندیشه اباضیان از اهمیت بسیار بالایی سیاسی، اجتماعی و مذهبی برخوردار بوده و باور خاص ایشان در انتخاب امام (مخالفت با اندیشه عربی و قریشی بودن امام) این جماعت را از دیگر فرقه‌های اسلامی متمایز کرده و همین مسئله باعث محبوبیت و گسترش اندیشه اباضیه در میان «قبایل بربر» در مغرب اسلامی شده است.

ابوالخطاب بن عبدالاعلی بن سمح معافری، از داعیان اعزامی به مغرب اسلامی، با اثبات لیاقت و شایستگی فردی و دارا بودن شرایط امامت، توانست «نظام آرمانی امامت اباضیه» را برای نخستین بار در تاریخ مغرب اسلامی تأسیس کند و اولین حکومت اباضی را در سایه «امامت اباضیه» در طرابلس و اطراف آن به مرکزیت

«جبل نفوسه» تشکیل دهد. به دنبال شکست ابوالخطاب و کشته شدن وی به دست سپاه عباسی، اباضیان با انتخاب «عبدالرحمن بن رستم فارسی» به عنوان امام جانشین «عصر طلایی» اباضیان مغرب را با بنیانگذاری «سلسله رستمیان» به مرکزیت تاهرت، آغاز کردند.

امروزه بزرگ‌ترین کتله اباضیه در آفریقا را اباضیان منطقه «وادی مزاب» در کشور الجزایر تشکیل می‌دهند. این وادی در منطقه خشک، صخره‌ای و صحرای الجزایر و در ششصد کیلومتری جنوب الجزیره قرار دارد. منطقه «مزاب» در واقع از مناطق باستانی کشور الجزایر به شمار می‌رود که قدمت تاریخی آن به عصر حجر می‌رسد. هفت شهر «وادی مزاب» که مهم‌ترین شهرهای این منطقه بوده و از قدمت تاریخی نیز برخوردارند، بیشترین ساکنان اباضی مذهب، کشور الجزایر را در خود جای داده‌اند.

علاوه بر «وادی مزاب» کشور الجزایر، تعداد اندکی از اباضیان در گروهها و جوامع کوچک نسبتاً منزوی در کشورهای تونس، لیبی و مصر نیز سکونت دارند. جامعه اباضیان کشورهای مذکور، ساختار ویژه خود را داشته، از نوعی خودمختاری نسبی برخوردارند. نظام «حلقه العزابه» مهم‌ترین شورای انتخابی اباضیان‌اند که زمام امور اداری، حقوقی، قضایی و... مناطق اباضی‌نشین را به دست دارند. در یک تعامل دوسویه، این خودمختاری تا جایی که با قانون اساسی و سیاستهای کلان کشوری مخالفت نداشته باشد، از سوی دولت‌ها پذیرفته شده و از آن طرف جامعه اباضیان نیز خود را ملزم به رعایت قانون اساسی کشورهای خود می‌دانند.

پی‌نوشت‌ها

- (۱). منظور از انحراف بزرگ واقعه «سقیفه بنی ساعده» است که بلافاصله پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست و انحراف در امامت و خلافت را در پی داشت.
- (۲). مسیر منصوص امامت حدود ۷۲ روز پیشتر از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، هنگام بازگشت پیامبر از حجة الوداع در «غدیر خم» ترسیم شد که متأسفانه با ظهور «واقعه سقیفه» به انحراف و کثری گرایید و در نتیجه، کثری و انحراف بیشتری را برای امت اسلامی در پی داشت!
- (۳). خوب است بدانیم که، جابر بن زید الازدی الیحمادی عمانی (۱۸ - ۹۳ق) عالم و محدث برجسته اسلام و از تابعین بوده است. برخی از اباضیه وی را مؤسس فرقه اباضیه دانسته و با عنوانهایی همچون: «عمدة الاباضیه» و «اصل المذهب» از وی به نیکی یاد کرده و او را بدین‌گونه تقدیس می‌نمایند. وی از فقیهان برجسته بوده که آثارش در حوزه علمیه اباضی بصره تدریس می‌شده است (شماخی، کتاب السیر: ۶۷/۱ - ۷۳؛ سعدی، معجم الفقها... الاباضیه: ۱ - ۲/۹۳ - ۹۴).
- (۴). خوارج ضمن طرد این فرقه انشعابی، ایشان را «قعودیه» لقب داده و تکفیرشان کردند. (ابن عبد ربه، العقد القریب: ۱/۱۸۷).
- (۵). عمرو عاص در این نیرنگ مشهورش دستور داد همگان قرآن بر سر نی کنند و آن را میان خود و اهل کوفه حکم قرار دهند و... این نیرنگ به خوبی به بار نشست و ضمن نجات معاویه و سپاه شام از شکست حتمی، تخم نفاق را در مزرع اذهان کوفیان نادان پاشید که خیلی زود بارور گردید و آن‌چنان کوفیان را در هم ریخت که دیگر هرگز از زیر این بار گران نتوانستند کمر راست کنند.
- (۶). «حملة العلم» به داعیه‌های اباضیه گفته می‌شد که به صورت مخفی تعلیم می‌دیدند و برای تبلیغ و ترویج مذهب اباضی اعزام می‌شدند.

- (۷). سلمه بن سعید از مشایخ اباضیه و عکرمه از داعیان صُغریه نخستین داعیان خوارج بودند که در اوایل قرن دوم هجری وارد شمال آفریقا شدند. فعالیت‌های این دو خیلی زود به ثمر نشست و اندیشه این دو فرقه از خوارج در مغرب اسلامی گسترش چشمگیری یافت (درجینی، طبقات المشایخ فی المغرب: ۱/ ۱۱؛ ابوزکریا، سیر الائمة: ۴۱؛ شماخی، همان: ۱/ ۹۰).
- (۸). عقیده ویژه اباضیه در امامت آن است که در امامت قریشی و عرب بودن شرط نیست، بلکه هر کسی ولو عرب غیر قریشی و یا کسی که اصلاً عرب نباشد، هرگاه شرایط امامت را دارا باشد، می‌تواند امام شود.
- (۹). گفتیم که شرط ویژه همانا عدم وابستگی امام به یکی از قبایل بزرگ مغرب بود که ابوالخطاب چنین وابستگی نداشت.
- (۱۰). قیروان در واقع مغرب «کاروان» فارسی است که در گذشته استعمال این واژه میان اعراب متداول بوده است و... شهری بزرگی است در افریقیه که گذشت روزگار چنان شهری با عظمتی را در مغرب به خود ندیده است (یاقوت، همان: ۴/ ۴۲۰ - ۴۲۱).
- (۱۱). تاهرت شهری بزرگی است از شهرهای مغرب و... سرسبز و خوش آب و هوا که به آن «عراق مغرب» هم گویند. یاقوت در آغاز به اشتباه آن را «تاهوت» با «واو» نقل کرده، ولی در ادامه «تاهرت» با «راء» نگاشته و تصحیح کرده است. (همان: ۷/ ۲).
- (۱۲). گذشت که یکی از شرایط انتخاب جانشین در اندیشه اباضیان مغرب، همانا «عدم موروثی» بودن امامت بود که عملاً اینجا نقض گردید.
- (۱۳). جرید نام منطقه‌ای است در مغرب، که «زاب کبیر و نغزاه» در آن قرار دارد (حموی، همان: ۵/ ۲۹۶).
- (۱۴). گویند: شهر طرابلس را قیصر اول اشباروس بنیانگذاری نموده است. این شهر در کنار دریا قرار داشته و دارای بناهای عالی، مساجد جامع زیبا، بازارهای بزرگ و... بوده و در اطراف آن باغها و بستانها با میوه‌های فراوان وجود دارد. شهری است پر نعمت و مملو از خیر و برکت... (یاقوت، همان: ۴/ ۲۵).
- (۱۵). قسطیلیه منطقه‌ای است وسیع به مرکزیت شهر «توزر» که در سرزمین «زاب کبیر»

- واقع گردیده و ساکنان آن از شرارت اباضیه و وهبیه‌اند (همان: ۴/ ۳۴۸).
- (۱۶). یاقوت حموی این منطقه را (مزاب) اشتباهاً «زاب» با حذف میم ثبت کرده است (همان: ۳/ ۱۲۴).
- (۱۷). برنساها به شهرنشینان و صاحبان تمدن قبائل بربر گفته می‌شود (بیضون، الدوله العربیه: ۲۵).
- (۱۸). بتر به بادیه نشینان (کوچ‌نشینان) قوم بربر اطلاق می‌شود که بیشتر به دامداری مصروف‌اند (همان: ۲۵).



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. سید رضی، نهج البلاغه.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، دوم، ۱۹۶۵.
۴. ابن بطوطه، شرف‌الدین محمد بن عبدالله، سفرنامه ابن بطوطه، تهران، نگاه نشر کتاب، دوم، ۱۳۵۹.
۵. ابن حوقل الخصبی، صوره الارض، بیروت، دارصادر، چاپ لیون، ۱۹۳۸.
۶. ———، قم، مکتبه الحیدریه، اول، ۱۴۲۸ق.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر، ترجمه آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی، اول، ۱۳۶۳.
۸. ابن عبد ربه اندلسی، شهاب‌الدین احمد، العقد الفرید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
۹. ابوزکریا، یحیی بن ابی‌بکر، کتاب سیر الائمہ، بیروت، دارالغرب الاسلامی، دوم، ۱۹۸۲.
۱۰. ادریسی، محمد بن محمد، نزهة المشتاق فی اختراق آفاق، مصر، مکتبه الثقافه الدینیہ، پورت سعید، بی‌تا.
۱۱. اشعری، علی بن حسن، مقالات الاسلامیین، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۴۱۹ق.
۱۲. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، الاغانی، اول، بیروت، داراحیاء تراث عربی، ۱۴۱۵ق.
۱۳. باجیه، صالح، الاباضیه با لجرید، تونس، داربوسلامه، بی‌تا.
۱۴. بارونی، عبدالله النفوسی، الازهار الریاضیه، تونس، داربوسلامه، بی‌تا.
۱۵. بجنوردی، کاظم، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، پنجم، ۱۳۸۳.
۱۶. بربر، محسن، الاباضیه، بیروت، مؤسسه الحدیثه للکتاب، اول، ۲۰۰۴.

۱۷. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۸. بیضون، ابراهیم، الدوله العربیه فی اسبانیاء...، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۴۰۶ق.
۱۹. جعبیری، فرحات، نظام العزابه... فی جریه، تونس، مطبعه العصریه، ۱۹۷۵.
۲۰. جعفری، حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، یازدهم، ۱۳۸۲.
۲۱. جلالی مقدم، مسعود، تنها بازماندگان خوارج، تهران، نشر نگاه سبز، اول، ۱۳۷۹.
۲۲. خلیفات، عوض، نشأت الحركه الاباضیه، مسقط، نشر وزارت تراث، ۲۰۰۲.
۲۳. درجینی، ابوالعباس احمد بن سعید، طبقات المشایخ فی المغرب، الجزائر، مطبعه البعث، ۱۹۷۴.
۲۴. ذنون طه، عبدالواحد، تاریخ المغرب العربی، بیروت، دارالمدار، ۲۰۰۴.
۲۵. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۶. سعیدی، فهد بن علی، معجم الفقهاء و المتکلمین الاباضیه، مسقط، مکتبه الجیل الواعد، ۲۰۰۷.
۲۷. سعید الخوری، اقرب الموارد، تهران، دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۳۷۴.
۲۸. الشماخی، احمد بن سعید، کتاب السیر، عمان، وزارت الثقافه، ۱۹۸۷.
۲۹. شهرستانی، الملل والنحل، دارالفکر، دوم، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۳۰. ضیائی، علی اکبر، معجم مصادر الاباضیه، تهران، نشر الهدی، دوم، ۱۳۸۲.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والرسل والملوک، بیروت، دارالتراث، دوم، ۱۹۶۷.
۳۲. عبدالحلیم، رجب محمد، الاباضیه فی المصر و المغرب، عمان، مکتبه الضامری، بی تا.
۳۳. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۴.
۳۴. کحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب، چاپ هفتم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۴.
۳۵. مبرد، محمد بن یزید، الكامل، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا.

۳۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۷. مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی، تهران، اشراقی، ۱۳۶۱.
۳۸. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، بیستم، ۱۳۸۳.
۳۹. مونس، حسین، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه شیخی، مشهد، آستان قدس و سمت، ۱۳۸۴.
۴۰. یاقوت حموی، شهاب‌الدین یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، دوم، ۱۹۹۵.
۴۱. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۴۲. الشبكة المزایبه - www.mzabnet.com

